

ترازو

آموزش شهروندی دموکراتیک

- دکتر رضا اسلامی

بر اثر حضور مستمر مردم و آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیلات و آزادی اجتماعات، نقش خواهند

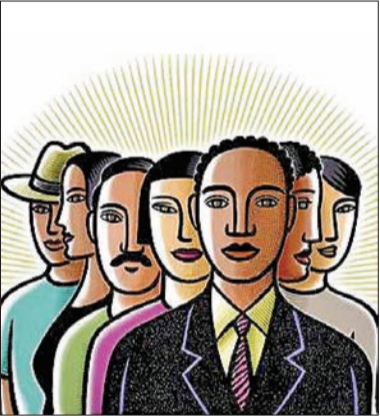
داشت و انتخابات شوراها را هم دقیقاً در چنین حالتی معنادار می شود و گر نه انتخاباتی برگزار می کنیم و حدود ۲ هزار نفر هم کاندیدا می شوند و ما باید برویم بگیریم و ببینیم به کدام کاندیداها رأی بدهیم. یعنی با این کارها فقط شکل قضیه رعایت می شود و می بینیم که ائتلاف ها قبل از انتخابات شکل می گیرد. برای اینکه شهروند حضور ندارد و به چشم نمی آید و نیست. در حالی که ائتلاف واقعی، فردای انتخابات تشکیل می شود، چون مردم می توانند در صورت برخورداری از آموزش شهروندی دموکراتیک، گروه های مطالعاتی تشکیل بدهند و افراد مختلف را تربیت کنند و در نهایت احساس بکنند که می توانند در قدرت هم نقش داشته باشند و در انتخابات شرکت می کنند.

سولات متعددی در مورد انتخابات قابل طرح است. اینکه چرا انتخابات ما به این شکل برگزار می شود و چرا حوزه های انتخابیه، به درستی طراحی نمی شوند؟ به همین دلیل برای انتخابات مجلس باید ۳۰ نفر را انتخاب کنیم از بین ۱۵۰۰ نفر و برای انتخابات شوراهای شهر هم باید ۱۵ نفر را فرضا از بین ۱۲۰۰ نفر انتخاب کنیم. چون اساسا حوزه های انتخابیه به درستی ترسیم نمی شود. به نظر من، هر شهروند باید در حوزه انتخابیه خودش حدکارتی به دو یا سه نفر رأی بدهد و گر نه حضور واقعی مردم تحقق پیدا نخواهد کرد.

به نظر من شهروندی به معنای واقعی آن در اینجا شناسایی نشده است و مفهومش به یک آدم مودب که از پل می گذرد و اخلاق را رعایت می کند، کاهش پیدا کرده است. اگر چه همه اینها هم هست.

چون در مقوله شهروندی ما فقط از نحوه عبور از خیابان و بین خطوط حرکت کردن و رعایت کردن قواعد راهنمایی و رانندگی صحبت نمی کنیم و گر نه قواعد راهنمایی و رانندگی، یک حریم است و از نظر حقوق بشری، این کارها ایجاد حريم می کند. از اولین قدمی که یک نفروى محل خط کشی شده مخصوص عابر پیاده یا می گذارد. برایش ایجاد حريم می شود و ماشین ها باید متوقف شوند تا آن فرد از عرض خیابان عبور کند و با آخرین قدمی که برمی دارد و از آنجا خارج می شود، ماشین ها می توانند حرکت کنند.

به عنوان شاهد دادن مفهوم شهروندی به معنای تقلیل یافته اش، مریجستگی آن را کم می کند. به دلیل اینکه شهروندی می تواند با حقوق و آزادی هایی



که دارد به نقد قدرت بپردازد و شهروندان باید تشکیلات و انجمن های محله ای و محلی داشته باشند و به صورت مستمر بر شوراهای محلی و شهری نظارت داشته باشند. بر این اساس باید، آموزش را جدی بگیریم و همچنین باید به آموزش در مدارس، موسسات و آموزش کارکنان دولت و شهرداری و آموزش های ضمن خدمت توجه اساسی داشته باشیم. همه این موارد در جهت آگاه سازی مقامات مسول و شهروندان نیاز هست. مریبانی هم باید تربیت کنیم و این آموزش ها را انجام بدهند. در این زمینه به انتشار جزوه ها و بروشورهای مختلف برای آموزش شهروندی باید توجه شود.

اگر چنین اقداماتی انجام شود به توانمندسازی شهروندان کمک کرده ایم. مثلا زنان باید یاد بگیرند که به عنوان شهروند، خودشان را شناسایی کنند و بتوانند از حقوق خویش بهره مند شوند.

همه اینها نیاز به آموزش دارد. ما اگر آموزش شهروندی دموکراتیک را جدی بگیریم و تمام شهروندان را به طور فعالانه در تمام فرآیندهای تصمیم گیری دخالت دهیم و آن را به انتخابات محدود نکنیم، همیشه می توانیم یک جامعه پویا و جامعه ای که به نقد قدرت می پردازد، داشته باشیم. در این صورت ما مسائلی را خودمان به عهده می گیریم و خیلی از کارها از حیطه قدرت خارج می شود. هم اکنون قوای کشور سرگرم آن هستند که ساعت کار بانک ها را تعیین کنند. انگار هیچ مساله دیگری برای برخی از قوای ما مطرح نیست مگر اینکه ساعت کار بانک ها را تعیین کنند. موضوعی که مربوط به خود بانک ها است و به هیچکدام از قوای مجریه و مقننه مربوط نمی شود. اگر سوال شود که چرا اینگونه برخورد می شو؟ می توان پاسخ داد برای اینکه شهروند دیده نمی شود و شهروند خودش تصمیم نمی گیرد. اما اگر آموزش بینیم و خودمان برای تصمیم گیری کنیم، برای ما تصمیم می گیرند. اگر هم برای ما تصمیم بگیرند ممکن است که آن تصمیم چندان به نفع ما نباشد.

*** سخنرانی در همایش انسان شناسی فرهنگی و اخلاق شهروندی**

در اسناد بین المللی حقوق بشر برحق انسانی آزادی اندیشه، بیان و مذهب

تأکید می شود و حق آزادی اطلاعات هم شامل حق جست وجوگری، دریافت و انتشار آزادانه اطلاعات است و حقوقی کشورهای توسعه یافته در این زمینه ها چگونه عمل می کنند، آیا می توان چارچوب کلی سیاست های آنها را ترسیم کرد؟ کشورهای توسعه یافته سعی می کنند مقررات حقوق بشر را در اغلب جاها رعایت کنند. وقتی می گویم آزادی اندیشه و بیان وجود داشته باشد، باید این آزادی ها را در گفتن، نوشتن و کردار نشان بدهیم. اگر می خواهیم محدودیتی ایجاد کنیم، باید در جایی باشد که ممکن است به نظام جامعه و حقوق سایر افراد آسیب برسد.

به نظر می آید وقتی موارد مجاز برای ایجاد محدودیت را می پذیریم، زمینه فراهم می شود که دولت ها از دیدگاه خودشان به تفسیر و تأویل آنها بپردازند. در ایالات متحده هم که یک کشور توسعه یافته است دولت بوش به اسم مقابله با تروریسم با همین پیش زمینه ها شتود مکالمات شهروندان آمریکایی را به اجرا درمی آورد. یعنی راه برای سوء استفاده باز است؟

معمولا قدرتمندان، دولت ها و مدیران، برای حفظ خود یا حفظ ارزش های خودشان دست به این نوع کارها می زند و گر نه آزادی شوند نباید وجود داشته باشد و نباید تلفن افراد را مورد شوند قرار بدهیم. اگر جورج بوش هم دستور می دهد که شوند صورت بگیرد این کار، نقض حقوق بشر است. البته او به بهانه های امنیتی می کوشد کارش را توجیه کند ولی چنین اقدامی قابل توجیه نیست. اگر جرجیل هم دستور شوند مکالمات مردم را بدهد ماهیت امر را عوض نمی کند.

از زمان انقلاب مشروطه تاکنون یک قرن می گذرد و تعداد نویسندگان و افراد باسواد جامعه به شدت افزایش پیدا کرده است. درحال حاضر که عصر انفجار اطلاعات است، چه شیوه ای می تواند

کارساز باشد؟

درحال حاضر ما نیاز داریم که قوانین مان را با معیارهای جامعه امروزی تطبیق بدهیم و گر نه در مورد جرایم اینترنتی و وبلاگ نویسی نمی توانیم پاسخگو باشیم. یعنی علم با سرعت زیادی پیشرفت می کند ولی قواعد حقوقی با همان سرعت پیشرفت نمی کنند. امروزه هم اگر با قوانین گذشته و با همان نگرش ها بخواهیم عمل کنیم جلورشد بینش ها را می گیریم و باعث می شویم که دیدگاه ها و بینش ها پیشرفت نکنند. نتیجه محدود نگه داشتن بینش ها هم، نتیجه ای مطلوب نیست.

برای مثال در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به یک روش عمل می شد و الان باروش دیگری نسبت به چاپ کتاب برخورد می کنند. هر دو نیز قانونی است ولی اختلاف در این است که قانون را به شیوه های مختلف تفسیر می کنند. به نظر من کسی که کتاب ها را بررسی می کند و مجوز می دهد باید بیطرف باشد.

بیطرف نسبت به چه چیز؟ وقتی جامعه ما شدیداً مذهبی است چطور می شود مجوز آزادانه هر نوع نوشته ای داده شود؟

به نظر من کسانی باید باشند که یک سویه فکر نکنند. در جامعه ما هر کس با هر عقیده ای رو به مذهب می آورد ولی ما بهتر است را در اعتدال را در پیش بگیریم. در مورد کتاب گفته شده که کتاب ضاله نباشد. اما حد و مرز کتاب های ضاله را مشخص نکرده اند. شاید در زمان مشروطه، امکان نظارت بر کتاب وجود داشته است ولی امروزه هزاران کتاب نوشته می شود. درحال حاضر نمی شود مثل یک قرن قبل عمل کرد.

این تصور وجود دارد که با بررسی و ممیزی پیش از چاپ کتاب احتمال تحریک جامعه از بین می رود و نوشتارهای ضد دینی از قبل مجوز چاپ نمی گیرند که به بنیادهای جامعه آسیب برسانند.

مشکل ما همین است که می گویم با یک نوشته و با یک گفتار، جامعه دچار انحراف می شود. اگر واقعا اینگونه باشد، آنچه که در جامعه وجود دارد ضعیف است. چون باور قوی را نمی شود با یک مقاله برهم زد.

چند ما نشان داده که در پی نشر برخی مطالب به شدت واکنش نشان می دهد و احساسات مردم جریحه دار می شود. با وجود چنین حالتی نباید تمهیداتی اندیشیده شود؟

ما اگر یک مرکز قوی داشته باشیم که افراد مطلع در آن حضور داشته باشند، می توانند کتاب ها را بیطرفی و با سرعت بررسی کنند. اما اگر کتابی فرستاده بشود و یک سال بماند تا احیاناً مجوز چاپ بگیرد، مطالب آن کهنه خواهد شد. یکی از مشکلات ما این است که با سرعت بررسی و مطالعه کتاب ها کند است. اما به هر حال حرف من این است که بایستی عقاید برملا

احمد

در گفت‌وگو با دکتر آخوندی تأکید شد

ساماندهی یا محدودیت؟

- یوسف ناصری

آیین نامه ساماندهی فعالیت پایگاه‌های اطلاع رسانی بنا به پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با استناد به اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و به منظور انتظام امور و فعالیت‌های اطلاع رسانی و توسعه خدمات دسترسی به اینترنت در کشور به تصویب هیات دولت رسیده است. این آیین نامه مقرر می‌دارد همه سایت‌های اینترنتی و وبلاگ‌ها باید ثبت شوند و گردانندگان این سایت‌ها و وبلاگ‌ها باید نام و آدرس و شماره تلفن را در «سایت ساماندهی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» اطلاع دهند. در گفت‌وگو با دکتر محمود آخوندی، استاد برجسته حقوق و نویسنده کتاب پنج جلدی آیین دادرسی کیفری، موضوع و محتویات آیین نامه ساماندهی سایت‌های اینترنتی و وبلاگ‌های ایرانی مورد بحث قرار گرفته است

شود. آزادی بیان هم همین است.

همه این بحث‌ها، مسائل اجتماعی مهمی است. از یک طرف باید نظم جامعه برقرار شود و از یک طرف هم نباید جلو آزادی بیان را بگیریم. قوانین ما باید باخوسته‌های جامعه سازگار باشد و اگر سازگار نباشد ارزش خودشان را از دست می‌دهند.

امروزه اینترنت موجب گسترش و نشر سریع همه نوع اطلاعات شده است. به نظر شما در این فضای جدید باید چه اقداماتی صورت بگیرد که گسترش اطلاعات جامعه را با تهدید و روبرو نکند؟

این تحولی اجتناب‌ناپذیر است که همه جوامع باید آن را تحمل کنند و پذیرا باشند. در غیر این صورت دچار انقلاب و دگرگونی‌های ویرانگر خواهند شد. کاری که ما باید بکنیم، این است که فرهنگ مان را قوی‌تر کنیم تا در برابر این اطلاعات آسیب‌پذیر نباشد. دستور شوند مکالمات مردم را بدهد ماهیت امر را عوض نمی‌کند.

از زمان انقلاب مشروطه تاکنون یک قرن می‌گذرد و تعداد نویسندگان و افراد باسواد جامعه به شدت افزایش پیدا کرده است. درحال حاضر که عصر انفجار اطلاعات است، چه شیوه‌ای می‌تواند

وجود دارد و مثلاً می‌توان مطالب منتشرشده را جمع‌آوری کرد. اما اهانتی که رخ داده بر جامعه تأثیر منفی می‌گذارد؟ درست است، ولی فردی که مرتکب جرم شده، مجازات خواهد شد.

اگر مطلب حاوی اهانت، قبل از چاپ تحت نظارت باشد، مجوز نشر نمی‌گیرد و تششی هم به وجود نمی‌آید...

این کار قصاص قبل از جنایت است و یا حداقل باید استنادداری باشد که مورد قبول همه دولت‌ها باشد. نه اینکه به‌طور سلیقه‌ای عمل شود. البته در مورد چاپ کتاب‌های علمی یا مشکلات خاصی روبرو نمی‌شویم. یعنی اگر نویسنده‌ای انصاف داشته باشد و واقعیت‌ها را بیان کند، با مشکلی روبرو نمی‌شود. من شخصا مطالب زیادی می‌نویسم و روزنامه‌ها و مجلات متعددی با من مصاحبه می‌کنند. تاکنون هیچ مقام و مرجعی به من ایراد نگرفته است که چرا فرضاً فلان نظر را دارم، اما من هم یک طرفه

قضاوت نمی‌کنم و آنچه را که به نظر من درست‌باشد، مطرح می‌کنم. شیوه درست است اگر این است که فرهنگ خودمان را قوی کنیم. اگر ما چیزی را بگیریم که علمی باشد، همه می‌پذیرند. اما اگر چیزی بگیریم که مورد پذیرش علمی نیست و علم، آن را قبول ندارد، هیچ وقت جا نخواهد افتاد.

ایا مواردی که در آیین نامه مذکور آمده در راستای قانون اساسی هست؟
به نظر من بسیاری از مواردی که به‌عنوان تخلف در این آیین نامه آمده، بسیار زیاد است و اکثر آنها را باید حذف کنیم. ما باید به‌گونه‌ای اقدام کنیم که ممنوعیت و محدودیت ایجادکردن جای ساماندهی را نگیرد. ساماندهی این است که به‌وبلاگ نویسان و مسوولان سایت‌های اینترنتی کمک بکنیم، به آنها یارانه بدهیم و فعالیت آنها را به شکلی صحیح تحت قاعده و قانون دربیاوریم، اما اگر قرار باشد که در بسیاری از زمینه‌ها ممنوعیت قائل شویم، اثر مثبتی برجا نخواهیم گذاشت.

این نوع احصاکردن و برشمردن مواردی که تخلف شمرده شده، از نظر شما به‌عنوان حقوقدان صحیح نیست؟

به نظر من در این کار افراط شده است. در واقع نباید محدودیت‌ها را تا این حد گسترده کنیم. در آیین نامه ساماندهی فعالیت پایگاه‌های



مجلس، ائمه جماعات، استانداران، وزیران، نمایندگان مجلس خبرگان، مشاوران و روسای بانک‌ها جزو مقامات مملکتی هستند یا نه؟ به اعتقاد من همه اینها باید مشخص بشود که مقام مملکتی چه کسی است.

روش قانون نویسی اینگونه نیست که بگویم مقامات مملکتی، به نظر من الان حداقل دو میلیون مقام مملکتی داریم و نگاهان داسرا و دادگاه هم می‌تواند خود را مقام مملکتی بداند. الان هم چنین افرادی می‌گویند که ما برای خودمان مقام هستیم. فرضا در قانون اساسی مشروطه نشر مطالب مغل مبانی اسلامی را ممنوع دانسته است. چنان اقدامی کفایت می‌کند یا باید مصادیق این اخلال را هم مشخص کنند؟

مبانی اسلام مشخص است که شامل توحید، نوبت و معاد است. شیعیان به دو اصل دیگر عدل و امامت هم اعتقاد دارند. غیر از این در دین و مذهب ما چیزی گفته نشده.

الحادی هم مطالبی است که توحید را به چالش بکشد، ولی در آیین نامه ساماندهی، مسائل اسلامی در قالب چند بند تفکیک شده آمده است. من و شما مطالب ضد توحیدی را الحاد می‌دانیم، ولی آیا مقامات و مسوولان هم چنین تفسیری از کلمه الحادی دارند؟ در حالی که ممکن است بعضی اهانت به مسجد را همکاری الحادی بدانند. البته دکتر شریعتی معتقد بود که مبنای اسلام، یکی بیش نیست و آن هم توحید است و بقیه مسائل، دنباله همان است. دکتر شریعتی، نظر خودش را اعلام کرده است، اما در اسلام سه اصل هست و در اسلام و مذهب شیعه تعداد این اصول به پنج فقره می‌رسد و باید این استوانه‌ها حفظ شوند؟

بله، البته در اینجا شیعه را نیاوردند و ظاهراً عدل و امامت از شمول این بخش خارج هستند. یکی از ایرادات شما به آیین نامه، استناد آن به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. قلمرو کار و فعالیت آن شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی مربوط به دانشگاه‌ها است و تدوین آیین نامه ساماندهی پایگاه‌های اطلاع رسانی اینترنتی در آن ارتباط نیست. در دولت قبل، معاون وزیر ارتباطات و اطلاعات که نماینده ویژه رئیس جمهور و دبیر شورای عالی اطلاع رسانی بود، طرح توسعه و کاربری فناوری ارتباطات و اطلاعات (تکفا) را از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رساند. اعتبار سال اول آن طرح (۱۳۸۱) بالغ بر ۶۰ میلیارد تومان بود و در واقع هدف طرح این بود که فناوری‌های جدید به اجرای برنامه پنجساله چهارم توسعه کمک کند. با این حساب، به نظر شما آن طرح بزرگ هم باید به تصویب دولت می‌رسید؟

بله؛ به نظر من آن هم کار اشتباهی بوده است و قابل تایید نیست. البته در همان زمان انتقاداتی به مهندس جهانگرد وارد بود که چرا در دولت اصلاحات، آن طرح را به مجلس اصلاح طلب ارائه نداده است. شاید ما به این کار طرحی که با دشواری هم مواجه نمی‌شد، از طریق دیگری سریع‌تر به تصویب رسیده است. زودتر انجام‌شدن مهم نیست. مهم این است که کارها در مجرای خودش باشد.

به نظر شما طرحی که اجرای آن به ده‌ها میلیارد تومان نیاز داشت، باید به مجلس می‌رفت تا به تصویب برسد؟

بله؛ هر نهادی جایگاه خاص خود را دارد و در این زمینه مجلس باید تصمیم‌گیری می‌کرد. این که بخواهند اعمال مجاز و غیر مجاز را مشخص کنند، چنین کاری باید توسط مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد و نظارت بر پایگاه‌های اطلاع رسانی اینترنتی حداقل نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی است.

به نظر شما مفاد چنین اعلامیه‌ای الزاماً با تصویب مجلس قابل اجرا است؟

بله؛ این همه تخلفات را به صورت گسترده بیان کردن، بعداً ایجاد دردسر می‌کند، حقوق و آزادی‌های افراد را از بین می‌رود و حق آزادی بیان را متزلزل می‌سازد. مضافاً به اینکه ممنوعیت‌های اعلام شده نیاز به ضمانت اجرایی دارند و فقط قوه مقننه می‌تواند اعلام کند که چه چیزهایی مجاز و چه چیزهایی غیر مجاز است، ولی هیات دولت مجاز نیست اعمال مجاز و غیر مجاز را از هم تفکیک کند.

در آیین نامه بحث دقیقی در مورد نوع محاکمه مطرح نشده است. در اینجا با صراحت گفته شده که در صورت تخلف، سایت اینترنتی مسدود خواهد شد. این تخلف شامل ثبت نام نکردن هم می‌شود؟
ین هم بدتر است، چون دارد می‌گوید بدون محاکمه، یک سایت اینترنتی را می‌توان مسدود کرد.

حقوق بشر ◆ ۹

برداشت اول

نسل کشی یا پاکسازی قومی؛ مساله این نیست

- مارتین شاو / ترجمه: فرزانه سالمی

یکی از ستون‌های اصلی و ثابت بحث درخصوص خشونت علیه غیرنظامیان، این است که حفاظت از مردم در مقابل هر نوع حمله و خشوتی باید در اولویت اول بحث قرار داشته باشد.زیر ادامه‌دار شدن مباحث و تمرکز آنها بر چگونگی تعریف «خشونت» یا «نسل‌کشی» یا «پاکسازی قومی» دردی را دوا نخواهد کرد.

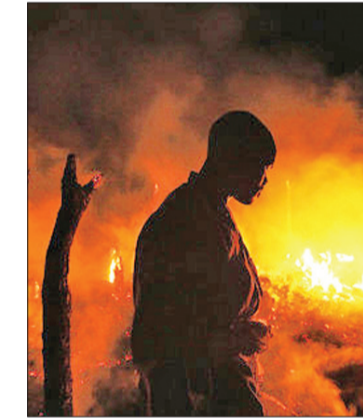
«فوریت» حفاظت از غیرنظامیان، در سال‌های اخیر در جریان نسل‌کشی دارفور به وضوح مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در چنین شرایطی بود که درخواست‌های پیاپی برای پذیرفتن «نسل‌کشی» به عنوان توصیف اقدامات شبه نظامیان سودانی علیه مردم دارفور، در سطح الفاظ باقی ماند و اقدام لازم برای مقابله با این فاجعه صورت‌نپذیرفت.

البته به یاد داریم که در سال ۲۰۰۴ میلادی و به هنگام آغاز این مناقشه، کالین پاول وزیر امورخارجه آمریکا نام «نسل‌کشی» را بر وقایع و فجایع دارفور نهاد؛ اما عملاً از تلاش برای جلب حمایت و واکنش مناسب بین‌المللی برای مقابله با خشونت‌ها و مجازات عاملان آن بازماند و این درحالی بود که براساس کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۴۸ میلادی، دارفور را در همان زمان هم می‌شد با توسل به معاهدات بین‌المللی به وضعیت بهتری رهنمون کرد.

به همین جهت است که باید از جنگ لفظی برسر نام نهادن این فجایع انسانی دست برداریم. آیا «انگادگاری» می‌تواند مانع از تلاش بین‌المللی برای مجازات عاملان چنین فجایع انسانی بزرگی شود؟

واقعیت اینجاست که برای مدتی طولانی، جامعه بین‌المللی سعی می‌کرد وضعیت دارفور را به‌عنوان یک «بحران انسانی» و نه «نسل‌کشی» توصیف کند و به همین جهت هم بود که اقدامات بین‌المللی لازم برای مقابله با این مساله، به موقع انجام‌نپذیرفت و در سطح جلال لفظی باقی ماند. جامعه بین‌المللی در جریان بحران دارفور دریافت که راه‌های صلح آمیز نمی‌تواند جلوی اعمال خشونت علیه غیرنظامیان را بگیرد و تنها خاصیت آن، به تأخیر انداختن رسیدگی و به وضعیت قربانیان است. در همین راستا بود که دولت سودان نیز با استفاده از فرصت ایجاد شده، مانع شکل‌گیری اقدامات بین‌المللی قاطع برای مقابله با بحران دارفور شد و اوضاع را بیش از پیش پیچیده کرد.

به هفتم بحث درخصوص بحران دارفور، گاهی از اصطلاح «جنگ داخلی» نیز استفاده شده است. البته شکی هم دراین خصوص نیست؛ اما نمی‌توان بحران گسترده و عمیق دارفور را تنها با چسباندن برچسب «جنگ داخلی» توصیف کرد. واقعیت اینجاست که حکومت سودان به وضوح اقداماتی را صورت داده که می‌توانند تعدا و به



هدف پاکسازی قومی مورد توجه قرار گیرند.

صاحبنظران معتقدند که «پاکسازی قومی» اصطلاحی است که حاکی از «هجارت اجباری» گروهی خاص از مردم است و سیاست دولت خاطرم نیز عملاً بر همین مساله متمرکز بوده است.

اما میان «پاکسازی قومی» و «نسل‌کشی» نیز تفاوت‌هایی هست. البته پاکسازی قومی نیز به‌طور واضح و مشخص تعریف نشده است اما اکنون آشکار شده که قتل و تعدی و تجاوز به مردم غیرنظامی و اعمال خشونت علیه آنها در دارفور، عملاً برای واداشتن این مردم به خروج از محل زندگی شان بوده و این هم با تعریفی که در سال ۱۹۴۴ میلادی از «نسل‌کشی» توسط رافائل لمکین ارائه شد، همخوانی دارد.

یکی از دلایلی که باعث شده «پاکسازی قومی» در مقامی پایین‌تر از «نسل‌کشی» مورد توجه قرار گیرد، مناقشه‌ای است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در بوسنی و هرزگوین در گرفته بود. لمکین بیشتر چنین استدلال کرده بود که نابودی ساختار اجتماع و حمله به بنیان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی یک قوم یا گروه خاص و نابودی فیزیکی آنها، «نسل‌کشی» نامیده می‌شود.

اما در چارچوب کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد، این ایده شکل جدیدی به خود گرفت به طوری که اصطلاح نابودی فیزیکی و بیولوژیکی و حمله به ساختارهای اجتماعی فرهنگی یک گروه یا قوم، نهاد صورتی می‌توانست نام «نسل‌کشی» بگیرد که به آسیب‌های فیزیکی یا نابودی فیزیکی آنها نیز منجر شود. و البته در این میان، آسیب‌های روانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. عده‌ای دیگر از صاحبنظران هم معتقدند که تمام و کنتشار جمعی باید به عنوان مشخصه «نسل‌کشی» مورد توجه قرار گیرد و بر چارچوب آن قضاوت شود. اما جدا از این جدال‌های لفظی، آبی‌می‌توان بحث درخصوص وضعیت دهشتناک دارفور را همچنان در سطح الفاظ محدود کرد؟ واقعیت آن است که دارفور چه دچار «بحران انسانی» باشد و چه «پاکسازی قومی» یا «نسل‌کشی» باید جلوی آن را گرفت، زمان توجه به الفاظ به پایان رسیده است.

منبع: اوپن دموکراسی